###  آميختگی ديرينه هويت ايرانيان با مودت اهل بيت پيامبر(ص)

### (بررسی موردی مقابله مناطق مهمی از ايران با سب امام علی(ع) در قرن اول هجری)

**محمدرضا زارع خورمیزی[[1]](#footnote-1)**

### چکيده

سب و لعن و بدگويي علني نسبت به امام‌علي (ع)از سال 35 هجري مقارن نافرمانی معاويه نسبت به خلافت امام‌علي(ع) آغاز شد و از سال 41 به بعد با قبضه شدن قدرت در دست وی رسميت يافت بدعت سب امام‌علي(ع)تا سال 50 تبليغ و ترويج مي‌شدولي از آن سال به بعد بودکه وارد مرحله اجبار خصوصا در خطبه‌هاي نمازجمعه شد و اين رويه تا به خلافت رسيدن عمربن‌عبدالعزيز و لغو سب در صفر 99 ادامه‌داشت اگرچه بعد از وی نیز تا آخر خاکمیت بنی امیه به انحاء مختلف ادامه یافت در اين دوره معمول مناطق تحت حاکميت امويان از بدعت سب امام‌ علي(ع)تبعيت کردند مگر مردمان شش ناحيه جغرافيايي که همگام با اهل بيت نبي (ص) در مدينه و شيعيان امام علي(ع)در کوفه اين ننگ را نپذيرفتند و حاضر به بدگويي نسبت به امام علي (ع) نشدند این شش ناحيه مذکور شامل سيستان،قزوين،قم،ري،خوارزم وغوردر محدوده جغرافيايي ايران قديم قرار داشتند و اين موضوع را به خوبي ثابت کردند که بخش قابل توجهی از ايرانيان از همان اوان پذيرش اسلام نسبت به اهل بيت نبي (ص) مودت داشتند که این مودت به صورت پایبندی بر مکتب اهل بيت (ع) (تشيع ) در هويت تاریخی آنان تبلور يافت.

واژگان کلیدی: مودت اهل بیت(ع)، هویت ایرانیان، سب امام علی(ع).

### مقدمه

شواهد تاريخي نشان می دهد بعد از قتل عثمان و به خلافت رسيدن امام‌علي(ع)،معاويه که از تمديد حکومت خود بر شام از طرف حاکميت مرکزي مدينه نااميد شد خود را ولي دم عثمان ناميد و براي رسيدن به قدرت،امام‌علي(ع)را متهم به قتل عثمان کرد و به ترويج سبّ امام‌علي(ع)پرداخت و بعد از قبضه کردن کامل قدرت در سال‌41‌هجري باز به اين سياست ادامه داد و سب امام‌علي(ع)را با بخش‌نامه‌هاي متعدد بر منابر به‌صورت يک سنت رسمي درآورد و از سال 50 به بعد آن را اجباري کرد همچنین وی به تعقيب و مجازات مخالفان سب امام‌علي(ع) نیزفرمان داد.در مقابل اين بدعت ناپسند، اهل‌بيت(ع)،عده‌ي قابل‌توجهي از صحابه،تعداد زيادي از تابعين و مسلمانان محب خاندان نبی(ص) در نقاط مختلف دنياي اسلام ايستادند که شرح اين مقاومت شورانگيز آنان در منابع تاريخي آمده است طبيعي بود نخستين شهرهايي که مقابلۀ با اين بدعت از آنها گزارش شده شهرهايي بودند که اهل بيت(ع) و محبان آنان از دیرباز در آنها سکونت داشتند نظير مدينه و کوفه که گزارش مقابلۀ اهل بيت(ع) در مدينه با بدعت سب امام علي (ع) به صورت مبسوط در منابع تاريخي ذکر شده است(ر.ک : زارع خورميزي،1401: 156ـ122) همچنين شرح مقابلۀ اصحاب اهل بيت(ع) نظير حجر بن عدي و عمرو بن حمق خزاعي در کوفه مقابل بدعت سب امام علي(ع) و مقاومت آنها تا شهادت نيز تفصيلا گزارش شده است.(همان،63ـ54) ولي از اين نقاط شاخص نظير مدينه و کوفه که بگذريم در مورد مقاومت مردم مسلمان نقاط ديگر عالم اسلام خصوصاً محدودۀ ايران تاریخی در مقابل بدعت سب امام علي(ع) کمتر پژوهش شده است بنابراين ضرورت اين نوشتار را مي توان در «لزوم تبيين نقاط مقابله کننده با سب امام علي(ع) در محدودۀ ايران قديم » خلاصه کرد.لذا سؤالات اصلي پژوهش اين است که نخستين نواحي و شهرهاي مقابله‌کننده با بدعت سب امام علي(ع) در محدودۀ ايران تاریخی کدام شهرها و نواحي بود؟ عملکرد آن‌ها چگونه بود؟و سرنوشت مقابله گری آن‌ها چه شد؟ محدودۀ زماني اين پژوهش سال‌‌35هجري(زمان نافرماني معاويه از رها کردن حکومت شام در ابتداي خلافت امام علي (ع)) تا سال 132 (سقوط بني اميه) به استثنای دوره دو ساله خلافت عمر بن غبدالعزیز مي‌باشد.

منابع اصلي این پژوهش،آثار تاريخي،جغرافیایی و حديثي دست‌اول بازگوکنندۀ وقايع قرن نخست هجري مي‌باشد که برخي از آنان نظير تاريخ المستبصر ابن مجاور شيباني،معجم البلدان ياقوت حموي،آثار البلاد و اخبار العباد و احياء الملوک ملک شاه حسين سيستاني،التدوين في اخبار قزوين رافعي و تاريخ فرشتۀ محمد قاسم هندوشاه استرآبادي از اهميت بيشتري برخوردارند دربارۀ پيشينۀ پژوهش بايد گفت عادل كاظم عبدالله پژوهشگر عراقي در کتاب”القول العلي في إثبات سبّ معاوية لسيدنا علي(ع)» (كاظم عبدالله،1428ق) و امين بن‌‌صالح هران الحداء در کتاب”ايقاف الناظرين علي سب الامويين لاميرالمؤمنين و آله الطاهرين»(هران الحداء،2013م)،به موضوع رويدادهاي مربوط به دوران سب امام‌علي(ع) اشاره کرده اندولي باز هيچ‌کدام از این آثار به‌صورت جداگانه به موضوع” نواحي و شهرهاي مقابله‌کننده با بدعت سب امام‌علي(ع) در محدودۀ ايران قديم”نپرداخته‌اند البته نگارندۀ اين سطور وقايع دوران اجبار جامعۀ اسلامي بر سب امام علي(ع) را در کتابي به نام «محنه السب» جمع آوري نموده و به طور اجمال به نواحي و شهرهاي مقابله کننده با اين بدعت اشاره کرده است (در اين باره ر.ک: زارع خورمیزی،1401: ) ولي جاي يک پژوهش تفصيلي در اين باره خالي است لذا پژوهش حاضر درصدد پر نمودن اين خلأ تحقيقي است روش تحقيق در اين نوشتار توصيفي‌ـ‌تحليلي است به اين صورت که با رجوع به منابع نخستين و بررسي مواضع و مردم شهرهاي ايران نسبت به سب امام‌علي(ع)،نحوۀ مقابلۀ آن‌ها با اين بدعت دسته‌بندي و ارائه مي‌گردد.با این مقدمه می توان گفت هدف از اين پژوهش علاوه بر روشن نمودن زاويه‌اي از ریشه های زمینه ساز هویت ملی ایرانیان بعد از اسلام،شناخت و ارائۀ الگوي عملي مسلمانان محب اهل بيت(ع) در نواحي و شهرهايي از ايران قرن اول و ابتداي قرن دوم هجري در مقابلۀ با يک بدعت آشکار ضد ديني است که اين حرکت آنان بی تردید منبعث از ايمان اسلامي همراه با محبت عملي نسبت به خاندان پيامبر(ص) خصوصاً امام علي(ع) بوده است.

### 1.شرح مفاهيم

#### 1 ـ 1.هويت ايراني

هویت (الهویه ـ Identity) در لغت از ضمیر غایب هو به معنی او،اخذ شده و از این ضمیر،لفظ مرکب «هو،هو» ساخته شده است که اسم مرکب الف و لام دار است و به معنی اتحاد بالذات یا انطباق بالذات است.(الطایی،1396: 34 ) بنابراین،هویت هر پدیده ای بیانگر هیئت و ماهیت وجودی آن ذات است لذا واژه هویت،حقیقت،چیستی و هستی را می رساند و موجب تشخیص فرد می شود.(فولادی،1382: 1) هویت در اصطلاح در دو بعد فردی و اجتماعی تعریف می شود و هویت فردی ناظر به افراد،و هویت جمعی ناظر به جامعه است هویت اجتماعی،مجموعه ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی،فرهنگی،روانی،فلسفی،زیستی و تاریخی همسان است که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می کند و آن را در یک ظرف زمانی و مکانی معین به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه ها و افراد متعلق به آن ها متمایز می سازد.(جنکینز،1381: 5) به عبارت دیگر هویت اجتماعی مجموعه معانی است که به فرد می‌گوید او کیست لذا هویت اجتماعی،مرجع کیستی افراد را تشکیل می‌دهند (خانیکی،1383: 1/7) هویت اجتماعی نسبت به هویت شخصی واقعی تر بوده و دارای استحکام و دوام بیشتر است و به هویت فردی یقین می بخشد.همچنین فرق میان هویت فردی و جمعی در این است که هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تاکید دارد.(حاجی حسینی،1381 : 17 ).به هر حال هويت اجتماعی از مقوله هاي مهم جامعه‌شناسي است که صف‌بندي‌هاي اجتماعي را نشان مي دهد،و نتيجه‌ و خروجي آن شکل‌گيري هويت هاي مختلف ديني،ملي،قومي و حتي صنفي است اهميت هويت اشخاص زماني محرز مي‌گردد که در نتيجه‌ي طوفان تهاجمات در زمينه هاي مختلف؛ اعضاي جامعه‌ دچار بحران هويت گردند.بنابراين هويت براي هر انساني در هر جامعه‌اي ـ صرف نظر از جنسيت اوـ نقش شناسنامه‌ وتعريف کننده جنبه اجتماعي او را پيدا مي کند که از بي‌هويتي فرد،و سقوط شخصيت او،جلوگيري مي‌نمايد.(احمديان،1397: 1) هويت ايراني حسي جمعي از سوي مردمان ايراني متعلق به سرزمين‌هاي تاريخي ايران است.اين حسِ تعريف‌شده بر اساس جغرافيا و تاريخ،از تجربیات تاريخي و سنت فرهنگي مشترک بين مردمي که در ايران‌زمين زيسته‌اند تکامل‌يافته و به عناصر فرهنگي مشترکی رسیده است البته هويت ايراني به علت موقعيت خاص جغرافيايي از سه حوزه تمدني ايراني،اسلامي،و غربي تأثير پذيرفته ‌است(ر.ک: کچوئيان،۱۳۸۷).همچنين دربارۀ مؤلفه هاي هويت ملي ايرانيان بايد گفت: جغرافياي فلات ايران،تاريخ اين سرزمين،زبان فارسي،مذهب اسلام شيعي و ميل به پيشرفت عناصر اصلي هويت ايراني را تشکيل مي دهند.(زاهد،1384: ش 4).هویت ایرانیان قرن هاست با اسلام عجین شده مفهوم «هویت اسلامی» آنان دارای سه ویژگی مهم است: اولاً مبتنی بر «فرهنگ» و «معارف» ناب اسلامی،قرآنی و اهل بیتی (ع) است لذا در تسنن و تصوف تاریخی ایرانیان تا به امروز نیز گرایش به اهل بیت نبی (ص) بسیار مشهود است،ثانیاً کاملاً «اجتماعی» است لذا همواره به دنبال تنفیذ سیاست و حکومت با شریعت بوده است که در آثار حکمای اندیشه سیاسی و اجتماعی این سرزمین از فارابی و خواجه نصیر گرفته تا سیدجمال و امام خمینی (ره)کاملا مشهود است و ثالثاً «همه‌جانبه» و «فراگیر» است یعنی محدود و مقید به قومیت خاصی در محدوده وسیع جغرافیایی ایران زمین نبوده و نیست.(رک :زرع پیما،1396: 1 )

#### 1 ـ 2.مودت اهل بيت نبي(ص)

مَوَدَّت به دوست داشتن همراه با اطاعت گفته می شود.اين اصطلاح برگرفته از آيه مودت است که می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری : 23)در این آیه خدای بزرگ محبت به خويشان پيامبر(ص) همراه با اطاعت از ایشان را مزد رسالت وي دانسته است.همچنين روايات نبوي(ص) و سيره پيامبر اکرم(ص) مودت اهل بيت(ع) را واجب شمرده است(گنجي شافعي،1404: ص۱۳۱۷).مودّت و ميل به اهل بيت(ع) از ديرباز در ميان ايرانيان وجود داشت و البته يکي از دلايل مهم آن تمايل ايرانيان به روش عدالت مدارانۀ خاندان پيامبر(ص) در مقابل رويۀ ظالمانۀ خلیفگان اموی و عباسی بود (فلوتن،1965: 105).

#### 1 ـ 3.سب امام علي(ع)

«سبّ» به معناي ناسزا گفتن و نام كسى را به زشتى بردن و اهانت کردن است.و اگرچه سب شامل گفتن عيب ديگران نيز مى‏شود؛ اما سبّ از عيب‌جويي،عام‌تر است (ابن‌منظور1405: 1/455).سبّ مطابق آيۀ: وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (حج: 30) از مصاديق قول زور است و داراي دو جنبۀ فردي و اجتماعي است که در اسلام هر دو جنبه آن حرام شده به‌طوري‌که مطابق آيۀ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ (انعام: 108) حتي از سب معبود کافران نيزمنع شده است؛ واژه "لعن" نيزگاهي به معناي سبّ به کار مي‌رود (فيومي،بي‌تا: 2/554)،ولي معمول واژه‌نگاران لعن را متفاوت از سب معنا کرده‌اند (راغب اصفهاني،1412 : 1/741) چراکه سبّ به معناى دشنام‌دادن و بدگويى‌کردن است.ولي لعن به معناى درخواست دور‌شدن شخص از رحمت‌خداوندى است.(ابن‌منظور،1405: 13/387).

يكي از وقایع مهم و تأسف بار در دوران خلافت معاويه كه به دستور خود او انجام شد،مسئله سبّ و لعن بر امير مومنان علي بن ابيطالب عليه السلام بود.دستور معاويه مبني بر سب امام علی(ع) در كتاب صحيح مسلم از صحاح ستّۀ معتبر نزد اهل تسنن تصريح شده است(النيسابوري القشيري،4/1871) ابي الفدا در این باره مي نويسد: كان خلفاء بني أمية يسبون علياً رضي الله عنه من سنة إِحدى وأربعين وهي السنة التي خلع الحسن فيها نفسه من الخلافة إلى أول سنة تسع وتسعين آخر أيام سليمان بن عبد الملك فلما ولي عمر أبطل ذلك (أبي الفدا،بی تا،1/201 ؛ القلقشندي،1964: 1/143).یعنی خلفاي بني اميه حضرت علي علیه السلام را از سال 41 هجري كه سال صلح امام حسن علیه السلام بود تا اول سال 99 هجري يعني اواخر خلافت سليمان بن عبدالملك دشنام مي‌ دادند.وقتي كه عمر بن عبدالعزيز به خلافت رسيد سبّ و لعن حضرت علي علیه السلام را باطل كرد.معاویه سعی کرد سب امام علی(ع) را به صورت سنت مؤکد در تمام سرزمین ها و شهرهای اسلامی درآورد.(ابن مجاور شیبانی،1996 :310 ؛ ابن مزاحم منقری،1404: ص 92 ؛ ابن عبدربه اندلسی،1999 :2/301 ؛ أبشيهي،1419 :1/54 و...) لذا اولین ترویج کنندۀ سب صحابه النبی(ص) به‌صورت رسمی به شمار می رود(مغربی،1409 :1/167؛ شهباني،1402 :13) بنابراین به دستور معاویه سب امام علی(ع) به‌صورت رسمی و آشکار در محدودۀ سرزمین های اسلامی تحت حاکمیت وی ترویج می شد و سپس این بدعت توسط بنی امیه ادامه یافت این موضوع به ‌اندازه‌ای در اسناد،آثار و منابع معتبر تاریخی‌آمده که می‌توان آن را در حد تواتر دانست لذا برخی باب ویژه‌ای را در آثار خود به این موضوع اختصاص داده‌اند (باعونی شافعی،1415 :299) و برخی نویسندگان معاصر آن اسناد را جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده‌اند(الشمری: 2099؛ هران الحداء: 2013؛ كاظم عبدالله: 1428) مطابق این اسناد و منابع تاریخی،معاویه و کارگزارانش در خطبه نماز جمعه (أبي الفداء،1417 :1/258) و در اجتماعات و ایام عید و هر مناسبت دیگری و در تمام سرزمین‌های تحت حاکمیت معاویه،امام‌علی(ع) را سبّ می‌کردند.(تلیدی،1428 :88) هرچند در مقابل این بدعت ناپسند،عده‌ای از صحابه معاویه را از آن برحذر می‌داشتند ولی معاویه این کار را ادامه می‌داد و می‌گفت:«به خدا سوگند! این سنت را ترک نخواهم کرد تا آن‌که با این رویه،بچه‌ها جوان شوند و جوانان پیر گردند و در بین مردم سنت شود که اگر روزی ترک شد،بگویند سنتی از سنت‌ها ترک شد».(مسعودی،1409: 3/32) بدین ترتیب سب و لعن على(ع) را رسم كردند كه كوچك با آن بزرگ،و بزرگ با آن می‌مرد.(شرقاوی،1407: 134) و با اینکه بخش عمده‌ای از جامعه اسلامی از این موضوع ناراضی بودند‌ ولی از ترس حکومت ساکت شدند و چیزی نگفتند.(مودودی،2009 :105) اگرچه عمر بن عبدالعزیز در صفر سال 99 سب امام علی(ع) را لغو کرد (مسعودي،1409: 3/193،ابن خلدون،3/75) ولی بقیه خلیفگان اموی تا آخر دوران بنی امیه بر سب امام علی(ع)و بدگویی نسبت به اهل بیت(ع)استمرار داشتند در این باره حسنی رازی در تبصرة العوام في معرفة مقالات الأنام نیز می نویسد:

**از مشرق تا مغرب چندانكه ديار اسلام بود لعنت بر خاندان رسول(ص)مى‏كردند....و اوّل كسى كه اين سنّت بنهاد معويه بود تا آخر ملك ايشان اين مى‏كردند الّا دو سال كه امارت بحكم عمر بن عبد العزيز بود و اين سنّت بر داشت،چون او وفات يافت ديگر بار با عادت اوّل بردند(حسنی رازی،1364: 101).**

وی در ادامه به موضوع سب امام علی(ع) تا آخر بنی اميه اين چنين تصريح می کند:

**رسول گفت هر كه سبّ صحابه من كند كافر بود و معلوم عالميانست از كافر و مسلمان و جمله ملّتها كه ايشان حال اسلام شنيده باشند ايشان را شكّ نيفتاد كه هزار ماه بعد از وفات امير المؤمنين على تا آن وقت كه ابو مسلم خروج كرد از مشرق تا مغرب چندانكه ديار اسلام بود لعنت بر خاندان رسول مى‏كردند بر جمله منبرها و منارها در مدّت سيزده سال كه خروج ابو مسلم بود و استيصال ايشان مى‏كرد هر شهر كه درين مدّت ابو مسلم بدان نرسيد هم بر آن عادت لعنت مى‏كردند(حسنی رازی،1364: 101).**

امویان با این که موفق شدند در برخی مناطق و شهرهای ایران نظیر اصفهان بدعت سب امام علی (ع) را برقرار کنند با این حال تعداد قابل توجهی از نواحی و مناطق محدودۀ ایران تاریخی با این بدعت همراهی نکردند و به مقابلۀ با آن برخاستند که به این مناطق اشاره می شود.

### 2.مناطق اصلي مقابله کننده با بدعت سب امام علي(ع) در محدودۀ ايران تاريخي

#### 2ـ 1.سيستان

ياقوت حموي در معجم البلدان در وصف سیستان و مقابلۀ مردم این خطه با سب امام علی(ع) مي‌نويسد:

**سجستان...منفردة بمحاسن متوحدة بمآثر لم تعرف لغيرها من البلدان،...وأجلّ من هذا كلّه أنّه لعن علي بن أبي طالب،رضي الله عنه،على منابر الشرق والغرب ولم يلعن على منبرها إلّا مرّة،وامتنعوا على بني أميّة حتى زادوا في عهدهم أن لا يلعن على منبرهم أحد ولا يصطادوا في بلدهم قنفذا ولا سلحفاة،وأي شرف أعظم من امتناعهم من لعن أخي رسول الله،صلّى الله عليه وسلّم،على منبرهم وهو يلعن على منابر الحرمين مكة والمدينة(**حموي،1399ق: 3 /191**).**

ياقوت در اين نقل سيستان را يکي از بلاد مهم معرفي مي کند و بعد از بيان اوصاف متعددي از مردم اين سرزمين چنين مي نويسد: «برتر از همه اين اوصاف كه براي سيستان ذكر شد،آن است كه بني اميه،امير المؤمنين علی عليه السلام را در منابر شرق و غرب لعن مي كردند ؛ ولي در سيستان يكبار بيشتر نتوانستند.آن‌ها از فرمان بني اميه سر پيچي كردند ؛ حتي در پيمان نامه شان اضافه كردند كه هيچ كس را بر منبرشان لعن نكنند...چه افتخاري بالاتر از اين كه آن‌ها از فرمان ناسزاگويي به برادر رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) بر منبرشان سرپيچي كردند ؛ در حالي كه آن حضرت را بر منبرهاي مكه و مدينه لعن مي‌كردند».

همچنين زكريا بن محمد بن محمود قزويني در آثار البلاد و اخبار العباد مي‌نويسد :

**لم تزل سجستان مفردة بمحاسن لم تعرف لغيرها من البلدان،وما في الدنيا سوقة أصحّ معاملة ولا أكثر مجاملة منهم،ثمّ مسارعتهم إلى إغاثة اللهيف ومؤاساة الضعيف،وأمرهم بالمعروف ونهيهم عن المنكر ولو كان فيه جدع الأنوف،وأجلّ من هذا كلّه أنّهم امتنعوا على بني أميّة أن يلعنوا عليّ بن أبي طالب على منبرهم..(**القزويني،1998: 202**)**

سجستان افتخاراتي دارد كه در شهرهاي ديگر ديده نشده است و بزرگترين همه آن‌ها اين است كه در زمان بني اميه همه مردم آن‌جا از ناسزاگويي به علي بن أبي طالب عليه السلام در منبرشان امتناع كردند.

از برخي منابع نظير؛ تاريخ سيستان،احياء الملوک ملک شاه حسين سيستاني وميزان الاعتدال وهبي شامي بر مي آيد که مردم سيستان در عهدنامه خود با بني اميه شرط خود مبني بر لغو دستور سبّ امام علي(ع) را گنجاندند.محمدبن مرادبن عبدالرحمان ,مترجم واديب سده ي يازدهم هجري وصاحب کتاب معروف«آثارالبلاد واخبارالعباد» و قاضي نور الله شوشتري در کتاب مجالس المومنين وحاج زين العابدين شيرواني در حدائق السياحه و بسياري ديگر از نويسندگان و مورخان،سرپيچي ازسب امام علي (ع) و خودداري از دستور بني اميه در انجام اين عمل ناپسند را توسط مردم سيستان راثبت کرده اند.ملک شاه حسين سيستاني مولف کتاب مشهور «احياءالملوک» درصفحه هفت مقدمه کتاب ياد شده مينويسد:

**هرچند متصديان معاويه و ال مروان تکليف سبّ اميرالمومنين علي بن ابيطالب(ع) به ان جماعت نمودند ازاين معني ابا کردند وافسوس وافسانه ان قوم قبول طبع سيستانيان نيفتاد.بالاخره از دارالظلم بني اميه فرمان رسيد چنانچه قبول امر ننمايند ازهرنفر يک مثقال طلا بازيافت نمايند ومردم بي اکراه آن وجه را ادا نمودند،رفته رفته ان وجه افزايش يافته وبه ده مثقال طلا از هر نفر رسيد چون بني اميه دريافتندکه با لطوع والرغبه هر چيز که طلب شود ميدهند ومرتکب ان عمل شنيع نميشوند حکم کردند که در صورت امتناع دربازار سرهاي زنان اکابر آنجا رابتراشند تا به گفتن ان کلمه زشت راضي شوند اما آن توفيق يافتگان به اين امر راضي شدند وبه سبّ حضرت امير راضي نشدند چون ديدند که به هيچ وجه به اين گفت وگوهمداستان نشدند دست از ايشان داشتند از ان زمان تابه حال به محبت اهل بيت راسخ وثابت قدمند (ان الله لا يضيع اجر المحسنين.)(**سيستاني،1344: ص7 مقدمه**).**

زين العابدين شيرواني نيز در کتاب بستان السياحه در اين خصوص چنين آورده است :

**مردم سيستان همگي شيعه اماميه اند و فارسي زبان وبه فقراء وغرباء مهربانند وشجاع دلير و در مراتب حميت وغيرت بي نظيرند.در زمان بني اميه بر منابر شرق وغرب ومکه ومدينه لعن علي بن ابيطالب کردند و اهل سيستان از آن امتناع نمودند تا انکه در عهد نامه خود با بني اميه لعن نا کردن آن حضرت را داخل ساختند.از اکابر ان ديار که به فضل تقوي اشتهار دارندجرير بن عبدالله است که از اصحاب امام جعفر صادق (ع) بود وخليل سجستاني که تاريخ ال محمد عليهم اسلام را تاليف نمود.(**شيرواني،1315ش: 312**)**

گرچه تاريخ دقيق مقاومت مردم سيستان در مقابل سب امام علي(ع) معلوم نيست اما به نظر مي رسد ابتداي تقابل آنان با بني اميه در مقابلۀ با بدگويي نسبت به امام علي عليه السلام بعد شهادت آن حضرت در سال 45 هجري است اما اين امر منحصر به يک دوره نبوده و يکي از موارد آن در زمان حاکميت عبيداللّه بن أبي بکرة خواهر زاده زياد يا حاکميت عباد پسر زياد يعني در بين سال پنجاه هجري تا شصت و يک هجري روي داده است(حيدري نسب،1396: 97).

#### 2 ـ 2.قزوين

همان طوري که اشاره شد خطباي اموي سب امام علي(ع) را از وجوه جدايي ناپذير خطبه هاي نماز جمعه قرار داده بودند ولي مردم قزوين با کشتن خطيب سبّ کننده امام علي(ع) در شهرشان به اقدام امويان در سب آن حضرت(ع) پايان دادند.رافعي در التدوين في اخبار قزوين مي‌نويسد:

**وكان عمال خالد بن عبد الله القسري وسائر عمال بني أمية يلعنون في هذا المسجد (مسجد قزوين) علياً رضي الله عنه حتى وثب رجل من موالي بني الجند وقتل الخطيب وانقطع اللعن من يومئذ(**رافعی،1408ق: 1/20**).**

یعنی كارگزاران خالد بن عبد الله قسري و ساير كارگزاران بني اميه در مسجد قزوين امير المؤمنين عليه السلام را لعن كردند ؛ تا اين كه يكي از موالي بني الجند برخاست و خطيب را كشت،از آن روز لعن بر امير المؤمنين عليه السلام در آن جا قطع شد.

همچنین ابن الفقیه در کتاب البلدان نيز در اين باره مي نويسد:

**محمد بن الحجاج...بنى مسجدا لاهل قزوين و نصب فيه منبرا و حكي أن عمّال خالد بن عبد الله القسري لعنوا علي بن أبي طالب على المنبر فقام حبيش بن عبد الله و هو من موالي الجنيد أو بني عمه فاخترط سيفه و ارتفع به إلى العامل فقتله و قال: لا نحتملكم على لعن علي بن أبي طالب فانقطع بعد ذلك اللعن عنه (**ابن الفقیه،1416: 547**).**

یعنی : کارگزاران خالد بن عبد الله قسرى،على بن ابى طالب را بر منبر (قزوين) لعن كردند.حبيش بن عبد الله،كه از موالى يا عموزادگان جنيد بود،بر خاست و شمشير كشيد و بر منبر رفت و آن عامل را بكشت و گفت: ما بر لعن على بن ابى طالب شما را بر نتابيم.پس از اين واقعه،ديگر لعن على،رضوان الله عليه بريده گشت.

از متن اخبار فوق دو مطلب ديگر نيز ظاهر مي شود اول اين که کشتن خطيب سبّ کننده در زمان خالد بن عبدالله قسري فرماندار هشام بن عبدالملک اتفاق افتاده يعني سال هاي 105 هجري به بعد،که اين موضوع را مي توان مستفاد کرد که عمال بني اميه قبل از آن در اين شهر سبّ امام علي(ع) را همانند ديگر شهرهاي عالم اسلام مرتکب مي شده اند و نهايتا در زمان هشام اين موضوع در قزوين پايان يافت و مطلب دوم اين که شخص که خطيب اموي را به قتل رساند از موالي بود يعني از ايرانياني بود که با طايفه اي از عرب بنام بني الجند عقد ولاء داشتند و اين اثبات مي کند که در بين ايرانيان چه در شرق ايران نظير سيستان و چه در غرب آن نظير قزوين گرايش به نافرماني از بني اميه در سبّ امام علي(ع) قوي بوده است.

#### 2 ـ 3.غور

غور یا غورستان ناحیه ای کوهستانی در شرق خراسان بین هرات امروزین و غزنه بود که قبل از اسلام از زمان هخامنشیان در شمار نواحی ساتراپ (ایالت)هریو یا هری (Harēv ـ Hariy هرات) ایران زمین به شمار می رفت،همزمان با ظهور اسلام،خاندان ایرانی تبار آل شَنسَب براین ناحیه حاکمیت داشتند ومشهور است امیر این ناحیه در زمان خلافت امام علی ابن ابیطالب اسلام آورد وعهد و لوایی از ایشان دریافت نمود.(جوزجانی،۱۳۶۳: 1 / ۳۱۹-۳۲۰) مردمان این ناحیه بعد از شهادت امام علی (ع) از دستور معاويه مبني بر سبّ امام علي(ع) خودداري کردند ولي توسط کارگزاران معاويه به اتهام ارتداد سرکوب شدند.(استرآبادي،1387ش: 1/27) در اين باره مؤلف کتاب پژوهشي در تاريخ هزاره‌ها با استناد به تاريخ فرشته و مستندات ديگر در اين باره مي نويسد: «مردم غور درست پنج سال بعد از شهادت امام علي(ع) در سنه 45 هـ به خاطر آن که از دستور معاويه سر باز زده بودند به اتهام ارتداد درهم کوبيده شدند! زيرا معاويه دستور داده بود که در سرتاسر سرزمين هاي اسلامي،خطباء در نماز جمعه به امام علي(ع) سبّ و ناسزا بگويند.اين سنت ناروا تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزيز ادامه داشت.تنها ملتي که از دستور معاويه سرپيچي نمود مردم غور بودند که هرگز حاضر نشدند به امام علي(ع) و اولاد طاهرينش ناسزا بگويند بر همين اساس بعضي از شاعران اين موضوع را از افتخارات مردم غور دانسته و به شعر در آورده‌اند».(رک: محقق ارزگاني،1390: 109 ـ 110 ).

البته همان طوري که اشاره شد مردم غور تنها مردمي نبودند که از سبّ امام علي(ع) امتناع کردند بلکه مردم سيستان،خوارزم،قزوين،ری و قم نيز بر همين روش بودند.

#### 2 ـ 4.خوارزم

خوارزم منطقه ای متشکل از شهرها و روستاها در جنوب بحیره خوارزم (دریاچه آرال) است و از دوره هخامنشیان یکی از 23 ایالت ایران زمین را تشکیل می داد(بلنیتسکی،1364: ص19ـ20؛ اذکایی،1377: 41) و لذا قاضی صاعد اندلسی در کتاب التعریف بطبقات الامم،ذیل مملکت فرس،خوارزم را از ولایات آن برشمرده است.(قاضی صاعد اندلسی،۱۳۷۶: ۱۴۲) بعد از اسلام نیز مردم و بزرگان علمی آن ناحیه،خود را بخشی از جامعه ایرانی می دانستند ابوریحان بیرونی در مورد مردم خوارزم نویسد : «و أما اهل خوارزم،و ان کانوا غصناً من دوحه الفُرس»: یعنی «و مردم خوارزم،آنان شاخه‌ای از درخت استوار پارسیان (ایرانیان) هستند».( بیرونی،ص۵۶) اگرچه فتح خوارزم توسط سردار اموی قتیبه بن مسلم باهلی انجام شد و او برای از میان بردن فرهنگ و تمدن این ناحیه دانشمندانشان را کشت و متون و کتاب هایشان را از میان برد (بیرونی،ص 36،48).ولی مردم خوارزم بعد از پذیرش اسلام از بدعت امویان در سب امام علی (ع) تبعیت نکردند دراین باره ابن مجاور شيباني شافعي در کتاب " تاريخ المستبصر " چنين مي نويسد:

**و يقال إنّ أوّل من سبّ أبا تراب بالشام معاوية بن أبي سفيان و صارت عندهم سنة مؤکدة استمروا عليها إلى آخر دولتهم إلى ألف شعلا فسبه جميع العالم ما خلا خوارزم (**ابن مجاور شيباني،1996: 1/101**)**

اولين کسي که اباتراب (اميرالمومنين علی عليه السلام) را در شام سبّ و ناسزا گفت،معاويه بن ابي سفيان بود و اين عمل در نزد آنان (بني اميه) به عنوان سنت قرار گرفت تا پايان سلسله آنان ادامه داشت و همه جای عالم سب امام علی (ع) کردند مگر اهالي خوارزم.

#### 2ـ5.ری

حسني رازي مولف تبصرة العوام في معرفة مقالات الأنام نيز مي نويسد :

**هزار ماه بعد از وفات امير المؤمنين على تا آن وقت كه ابو مسلم خروج كرد از مشرق تا مغرب چندانكه ديار اسلام بود لعنت بر خاندان رسول مى‏كردند بر جمله منبرها و منارها...و خوارزم و رى هزار ماه هر روز هزار دينار زر سرخ مى‏دادند و هرگز لعنت نكردند.(حسنی رازی،1364: 101)**

البته در ري فرماندار معاويه،کثير بن شهاب در زمان خلافت اقدام به سبّ امام علی(ع) مي کرد.(ابن اثیر،1417 :3/414) و به نظر مي رسد گزارش حسني رازي در خصوص خودداري از سبّ توسط مردم ري و پرداخت غرامت بابت آن بعد از برکناري کثير بن شهاب باشد.

#### 2 ـ 6.قم

 حموي در معجم البلدان اهل قم را شيعه اماميه معرفي کرده و از سکونت اشعريون شيعي مذهب در سال 83 هجري قمري در آن اين طور گزارش داده است.

وذكر بعضهم أن قم بين أصبهان و ساوةو هي كبيرة حسنة طيبة و أهلها كلهم شيعة إماميةو كان بدء تمصيرها في أيام الحجاج بن يوسف سنة 83 وذلك أن عبد الرحمن بن محمد بن الأشعث بن قيس كان أمير سجستان من جهة الحجاج ثم خرج عليه و كان في عسكره سبعة عشر نفسا من علماء التابعين من العراقيين فلما انهزم ابن الأشعث ورجع إلى كابل منهزما كان في جملته إخوة يقال لهم عبد الله والأحوص وعبد الرحمن وإسحاق ونعيم وهم بنو سعد بن مالك ابن عامر الأشعري وقعوا إلى ناحية قم...و كان متقدم هؤلاء الاخوة عبد الله بن سعد وكان له ولد قد ربي بالكوفة فانتقل منها إلى قم وكان إماميا فهو الذي نقل التشيع إلى أهلها فلا يوجد بها سني قط.(حموي،1399ق: 4/397).

یعنی قم بين اصفهان و ساوه قرار دارد و شهري بزرگ و زيبا با آب و هوايي پاك است.اهالي آن همگي شيعه امامي بوده و آغاز شهر شدن آن در زمان حجاج بن يوسف در سال 83 هجري بوده است.بدين صورت كه عبد الرحمن بن محمد بن اشعث بن قيس كه از جانب حجاج فرماندار سجستان بود،بر حجاج شورش كرد و در لشكرش هفده نفر از علماي تابعي عراقي بودند.وقتي ابن اشعث شكست خورد و به كابل بازگشت،در گروه او برادراني به نامهاي عبدالله،احوص،عبدالرحمن،اسحاق و نعيم،همگي فرزندان سعد بن مالك بن عامر اشعري بودند كه در منطقه قم ساكن شدند...و برادر بزرگترشان عبدالله بن سعد بود فرزندي داشت كه در كوفه پرورش يافته بود.او كه شيعه امامي بود از كوفه به قم نقل مكان داد و كسي بود كه تشيع را به اهل قم منتقل كرد بطوريكه هم اكنون (اوائل قرن هفتم هجري) هرگز سنّي در قم يافت نمي‌ شود.

البته كتاب تاريخ قم تأسيس شهر قم و سكونت اشعريون شيعه در آن را در سال 94 هجري ذكر كرده است.(قمي،1385: 240).

همچنین روايات متعددي از اهل بيت نبي (ص) در تمجيد از مردم قم آمده از جمله از امام صادق عليه السلام در مورد اهل قم آمده است: «هم خيار شيعتنا من بين سائر البلاد » (قمي،1385: 279).

طبعاً با اين گرايش به تشيع اماميه ساکنان شهر قم هيچ گاه اجازه نمي دادند سب امام علي (ع) در اين شهر انجام شود لذا هيچ گزارش تاريخي مبني بر اجراي بدعت سب امام علي (ع) در قم و اطراف آن نظير آوه و کاشان يافت نمي شود.وحتي برخي گزارشات تاريخي حکايت از سکونت حاکم منصوب از طرف خلفا در بيرون از شهر را دارد.

### 3.تحليل علل خودداري مناطق ياد شده از سب امام علي (ع)

#### 3 ـ 1.رویۀ تبعيض عليه ايرانيان توسط خلفا

اشاره شد که با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم،یکی ازپیام های اصلی این آیین برابری تمامی انسان ها اعلام گردید این که از یک مرد وزن خلق شده اند و قرار گرفتنشان در تیره ها و قبایل تنها برای شناختن یکدیگر است و ملاک برتری و افتخار فقط پرهیزکاری است(حجرات : 13) پیامبر اسلام (ص) صریحا تمام انسان ها اعم از عرب و عجم را مانند دانه های شانه برابر دانست(سرخسی،1409: 5/ 23) و هرگونه برتری اعراب ولو سید قریشی آنان بر غیر اعراب ولو برده حبشی را نفی کرد و تنها ملاک را تقوی اعلام نمود و برتری جویی تیره ای و قبیلگی و بالیدن به نسب از ارزش های جاهلی اعلام شد که جایی درجامعه فاضله نبوی نداشت این اصل مترقی که آرزوی تمام مصلحان اجتماعی بود با رحلت پیامبر(ص) تضعیف شد؛ برپایی خلافت قبیله ای با برداشت نامناسب ازجمله «الائمه من قریش»،تقسیم بیت المال بر اساس نسب،قبیله و سابقه و حمایت حاکمیت از ظهور اشرافیت جدید عربی،کم کم آموزه های مساوات گرایانه اسلامی را تضعیف کرد و با سوق دادن سریع اعراب تازه مسلمان و قریب العهد به جاهلیت به سمت گشودن سرزمین های دیگر و جدا انگاری ملل غیر عرب با عناوین موالی و عبید،انگاره جامعه اسلامی مبتنی بر تقوی و دور از تعصبات تیره ای و قبیلگی تنها به متن قرآن و احادیث و عملکرد دوران پرخاطره نبی (ص) در مدینه منحصر ماند.شواهد تاریخی نشان می دهد خلفا بعد از نبی اکرم(ص) رویۀ مساوات گرایانه و عدالت محورانۀ اسلام را به تدریج کنار گذاشتند و سیاست برتری عرب نسبت به غیر عرب(موالی) را در پیش گرفتند این در حالی بود که امام علی (ع) و خاندان پیامبر این چنین نبودند منابع تاریخی و حدیثی مملوّ از گزارشات عجم ستیزی خلفا بر خلاف رویه اهل بیت (ع)است در این باره ثقفی مورخ قرن سوم هجری به نقل از مغیره می نویسد : كَانَ عَلِيٌّ ع أَمْيَلَ إِلَى الْمَوَالِي وَ أَلْطَفَ بِهِمْ وَ كَانَ عُمَرُ أَشَدَّ تَبَاعُداً مِنْهُمْ (الثقفي،1410: 2/ 341) همچنین علامه مجلسي(ره) بعد از اینکه به عجم ستیزی شدید خلفا خصوصاً عمر بن خطاب اشاره می کند دربارۀ علت آن چنین می نویسد:

و ذلك أنه سمع من النبي صلى الله عليه وآله أن أنصار علي وأهل بيته عليهم السلام يكونون من العجم و لذا حكم بقتل العجم جميعا لما استولى على بلاد فارس،فمنعه أمير المؤمنين عليه السلام عن ذلك،وقال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : سنوا بهم سنة أهل الكتاب.فصار أولادهم من أهل العراق وغيرهم من أصحاب أئمتنا صلوات الله عليهم وأنصارهم ومحل أسرارهم،ودونوا الأصول،وانتشر ببركتهم علوم أهل البيت صلوات الله عليهم في العالم.(المجلسي،1403: 64/170).

یعنی علت دشمني عمر بن خطاب با عجمها(از جمله ايرانيها) اين بود که او از رسول خدا صلي الله عليه و آله شنيده بود ياوران حضرت علي و اهل بيت ايشان عليهم السلام از عجمها هستند.لذا وقتي بر سرزمينهاي ايران مستولي شد دستور به قتل عام ايرانيان داد.ولي اميرالمومنين عليه السلام او را از اين کار نهي کرده و فرمودند: رسول خدا صلي الله عليه و آله فرمودند: با آنها همانند اهل کتاب برخورد کنيد.پس از آن فرزندان ايرانيان اهل عراق شده و غير ايشان از اصحاب امامان ما صلوات الله عليهم و ياوران و اصحاب سرّ ايشان گشتند و اصول حديث ائمه اطهار(ع) را جمع آوري کردند و به برکت آنها علوم اهل بيت عليهم السلام در عالم منتشر گرديد.

#### 3 ـ 2.ادامه تحقيرها و تبعيضها عليه موالی خصوصاً ايرانيان توسط بني اميه

برخورد تحقير آميز عمر بن خطاب با ايرانيان به خود وي منحصر نشد بلکه كارگزاران وي خصوصاً از بنی امیه همان برخورد اهانت آميز را دنبال مي‌ کردند.از جمله کارگزاران عمر بن خطاب،معاويه بن ابي سفيان بود كه عمر او را حاكم شام قرار داد.او سالها پس از مرگ عمر همچنان رفتار تحقير آميز عمر و بلکه شديدتر از آن را با غير عربها و ايرانيها دنبال مي‌ کرد.معاويه در نامه خود به زياد بن ابيه اينچنين ايرانيان را مورد تحقير و توهين قرار مي‌ دهد:

«و لعمري يا أخي لو أن عمر سن دية المولى نصف دية العربي لكان أقرب إلى التقوى! و لو وجدت السبيل إلى ذلك و رجوت أن تقبله العامة لفعلت و لكني قريب عهد بحرب فأتخوف فرقة الناس و اختلافهم علي و بحسبك ما سنه عمر فيهم فهو خزي لهم و ذل.فإذا جاءك كتابي هذا فأذل العجم و أهنهم و أقصهم و لا تستعن بأحد منهم و لا تقض لهم حاجة.» (الهلالي،1422: 283)

«و به جانم قسم اي برادر! اگر عمر ديه پرداختي غير عربها را نصف ديه پرداختي عربها قرار مي ‌داد،نزديكتر به تقوي بود!! و اگر من راهي براي عملي كردن اين (تبعيض) مي‌يافتم و اميد پذيرش عموم مردم را داشتم،حتما اين (تبعيض) را انجام مي ‌دادم.ولي چون مدت كمي از جنگ گذشته است،از تفرقه و اختلاف و شورش مردم عليه خودم مي ‌ترسم.سنت و روش عمر در برخورد با غير عربها (از جمله ايرانيها) براي تو كافي است! روش عمر خواري و ذلت براي ايرانيان بود.پس وقتي كه نامه‌ من به دستت رسيد غير عربها (از جمله ايرانيها) را خوار و ذليل كن ! به آنها اهانت كن و آنها را از هرگونه مقام و منصب (حكومتي يا اجتماعي) بركنار كن و از احدي از آنها در اداره حكومت كمك نگير و نيازهايشان را برآورده نكن!»

با این که تحقيرهاي معاويه و پس از وي بني اميه عليه ايرانيان تا قرنهاي متمادي همچنان ادامه داشت با کمال تأسف اين تحقيرها چنان در فکر و اعتقاد برخي از علماي متعصب ناصبي رسوخ کرده بود،که به صراحت و جسارت تمام آن را در کتابهاي خود به نمايش گذاردند! از جمله اين علماي متعصب که پرچم دشمني با اهل بيت عليهم السلام و پیروان آنها را به دوش مي‌ کشيد،ابن تيميه بود.او درباره ادعای برتري ذات عرب بر عجم بي‌پروا چنين نوشته است:

جنس العرب أفضل من جنس العجم.فإن الذي عليه أهل السنة و الجماعة: اعتقاد أن جنس العرب أفضل من جنس العجم،عبرانيهم و سريانيهم،روميهم و فرسيهم و غيرهم.(ابن تيميه حراني،1419: 8/11)

یعنی نژاد عرب از نژاد غير عرب برتر است! قطعا عقيده‌ اهل سنت و جماعت بر اين است که : نژاد عرب برتر از نژاد غير عرب است.چه اين غير عرب عبراني يا سرياني باشد و چه رومي يا فارسي و ايراني ويا غير از آنها باشد!!.

اين کلام نژاد پرستانه ابن تيميه با کلام خداي تعالي در قرآن کريم تعارض جدّی دارد آنجا که خدای بزرگ مي ‌فرمايد:يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات: 13)ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست،) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

ولی ابن تيميه به عنوان یکی از پیروان سرسخت مکتب خلفا اين آيه شريفه را براحتي زير پا مي ‌گذارد و در برابر کلام وحي که «تقوي» را ملاک برتري و اکرام معرفي کرده،ملاک برتري را عرب بودن مي‌ داند! و بر خلاف آموزه‌ هاي اسلام،که منادي برابري نژادي است،او نژاد عرب را برتر از ديگر نژادها مي‌ داند.طبعاً ابن تيميه این عقاید را از نزد خود ابداع نکرده بود بلکه دنباله رو مکتب خلفا خصوصاً معاويه و بني اميه به شمار می رفت.زيرا از يک سو درانكار فضائل قطعي اهل بيت عليهم السلام و در دشمني با شيعيان سنگ تمام گذاشته و از سوي ديگر در تحقير اقوام غیر عرب نظیر ايرانيان و اعمال تبعيض عليه ايشان از چيزي فروگذار نکرده است.در واقع اين نوع ديدگاه،همان ديدگاه اعراب جاهلي قبل از اسلام بود که قرآن کریم بر آنها خط بطلان کشیده بود.به هر حال برخوردهاي تحقير آميز عمر بن خطاب،معاويه و بني اميه با ايرانيان،يكي از مهمترين علل دوري مردم ايران از سیاست معاویه و خلفای بني اميه در سب امام علی (ع) بود.

#### 3.تفاوت سيره امام علي (ع) با خلفاء در ارتباط با ايرانيان

امام علی(ع) بعد از رسیدن به خلافت رویه خلفای قبلی در تبعیض بین عرب و عجم را کنار نهاد و به عرب و موالی یکسان می نگریست طبعاً رویۀ امام علی(ع) اگرچه مورد خواست و استقبال موالی قرار داشت ولی با مخالفت اشرافیت عرب مواجه بود با این حال امام علی(ع) بعد از رسیدن به خلافت بسیار کوشید که ارزش های اسلامی در مساوات بین مسلمانان را احیا کند ولو این تلاش ها به روی آوردن اشرافیت عربی به سمت مخالفینش بینجامد امام علی(ع) در دوره حاکمیت و خلافت کلیه رویه های ناصواب درباره مسلمانان غیرعرب را کنارگذاشت و از سرزنش سرزنش کنندگان نهراسید لذا ایرانیان که آن زمان موالی خوانده می شدند در زمان وی حرمت یافتند و به او نزدیک شدند اشراف عرب وقتی دیدند امام علی (ع) برخلاف شیوه‏ی زمامداران گذشته،«مسلمانان غیر عرب» را به خود نزدیك ساخته و به آنان توجه بیش تری دارد و به تعلیم و تربیتشان پرداخته است،به اعتراض برخاستند تا جایی كه «اشعث بن قیس كِندی» رییس قبیله کنده با لحن تندی به امام علی (ع) كه مشغول سخنرانی بود،چنین گفت: «یا أمیر المؤمنین غَلَبتْنا علیكَ هذِهِ الحمراءُ؛ ای امیر مؤمنان! این سرخ رویان (یعنی: ایرانیان) در نزدیكی به تو بر ما غلبه كرده‏اند و جلو روی شما بر ما (عرب ها) چیره شده‏اند و مقربان درگاه حضرتت گردیده‏اند و تو جلو آن ها را نمی‏گیری؟» امام علی (ع) خشمناك شد و پای خود را محكم به منبر كوبید،و فرمود: «من یعذرنی من هؤلاء الضیاطرة یقبل أحدهم یتقلب علی حشایاه و یهجد قوم لذكر الله فیأمرنی أن أطردهم فأكون من الظالمین(رک : نهج البلاغه،حکمت 488)‏ یعنی،چه كسی است كه عذر مرا از این شكم گنده‏های بی‏فایده بخواهد (یعنی مرا از شر اینگونه افراد خلاص كند) كه خودشان در بستر نرم استراحت می‏كنند و مانند حیوانات و چهارپایان درازگوش این طرف و آن طرف ملق می‏زنند و یكی از آن ها (به عنوان نمایندگی از دیگران) پیش می‏آید و در حالی كه بر روده‏های خود زیر و رو می‏شود (یعنی: به قول معروف،از باد شكم سخن می‏گوید) و مردمی هم (یعنی موالی و ایرانیان) آفتاب می‏خورند و روزهای گرم برای خدا فعالیت می‏كنند و او (یعنی اشعث) به من فرمان می‏دهد كه من آن ها را (یعنی موالی را) از خود برانم و از نزد خویشتن دورشان سازم تا از ستمكاران باشم!» سپس فرمود: «أما والذي فلق الحبة و برء النسمة لقد سمعت محمدا صلی الله علیه و آله یقول: لیضربنكم و الله علی الدین عودا كما ضربتموهم علیه بدءا(الثقفي،1410: 2 341)قسم به پروردگاری كه دانه را شكافت و گیاه را رویاند و انسان را آفرید،من خود از پیغمبر اكرم - صلی الله علیه و اله - شنیدم كه می‏فرمود: به خدا قسم! همچنان كه شما در ابتدای كار،با ایرانیان برای اسلام خواهید جنگید،بعد ایرانیان،به خاطر تازه شدن اسلام و حمایت از دین با شماها خواهند جنگید».(همچنین رک : شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ذیل حکمت 488).لذا می توان گفت اولین تاثیر رویکرد مساوات گرایانۀ امام علی(ع) نسبت به مسلمانان غیر عرب نظیر ایرانیان،هویت بخشی به آنان در قالب دینی جدیدشان بود آنها در این قالب اسلامی دیگر لازم نبود که مولای یک قبیله عرب باشند تا در جامعه آنهم به عنوان عضو درجه دو پذیرفته شوند بلکه در کنار حاکم علی الاطلاق جامعه اسلامی یعنی امام علی (ع) می توانستند مراحل رشد خود را حتی تا حد شاگرد خصوصی بودن وی را طی کنند.لذا به رغم رفتار تبعیض آمیز خلفا و بنی امیه نسبت ایرانیان،امام علی(ع) و امامان شیعه از فرزندان وی رفتار مساوات گرایانه و عدالت محورانه ای را در پیش گرفتند و به اين ترتيب انصاف و عطوفت اهل بيت عليهم السلام نسبت به ايرانيان از يک سو و خشونت،تحقير و تبعيض دشمنان اهل بيت عليهم السلام نسبت به ايرانيان از سوي ديگر،باعث گرايش ايرانيان به مکتب اهل بيت عليهم السلام و دوری آنها از دشمنان اين مکتب و سب کنندگان امام علی (ع) شد.(رک :الدينوري،1960: 288؛ 293).

### نتيجه

در اين پژوهش با تحليل داده هاي تاريخي به اين نتيجه رسيديم مناطقی از ايران قديم خصوصاً نواحي شش گانۀ سيستان،قزوين،غور،خوارزم،قم و ري در مقابل بدعت سب امام علي(ع) در قرن اول و اوايل قرن دوم هجري ايستادند و اگرچه با فشار و تضييقات حکام اموي روبرو شدند ولي حاضر نشدند به امام علي(ع) ناسزا بگويند و بر روي منابر بدگويي نسبت به آن حضرت را بشنوند.چرا که به رغم رفتار تبعیض آمیز خلفا و بنی امیه نسبت ایرانیان،امام علی(ع) و امامان شیعه از فرزندان وی رفتار مساوات گرایانه و عدالت محورانه ای را در پیش گرفتند و به اين ترتيب انصاف و عطوفت اهل بيت عليهم السلام نسبت به ايرانيان از يک سو و خشونت،تحقير و تبعيض دشمنان اهل بيت عليهم السلام نسبت به ايرانيان از سوي ديگر،باعث پرهیز بخش قابل توجهی از آنها از سب امام علی (ع) شد این موضوع نشان می دهد هويت ايرانيان از همان قرن اول هجری با محبت اهل بيت پيامبر(ص) آميخته شده و ريشه دار بودن محبت و مودت اهل بيت نبي(ص) در ميان ايرانيان کم کم به جزئی از هویت اجتماعی ملی آنها تبدیل شده است.از سوی دیگر شجاعت ایرانیان در مقابلۀ با بدعت سب امام علی(ع) تحسین برانگیز و افتخارآفرین است خصوصاً اینکه مدت زیادی نگذشته بود که آنان به دین اسلام گرویده بودند با این حال تفاوت بین سنت نبوی و بدعت اموی را تشخیص دادند و حاضر شدند فشارها و ضررهای مالی و جانی را تحمل کنند ولی زیر بار پذیرش بدعت سب اهل بیت نبی(ص) نروند. همچنین این پژوهش علاوه بر آگاهی بخشی تاریخی در تبیین رفتار اجتماعی وعلاقه ایرانیان به امام علی (ع)،این موضوع را نیز تا حد زیادی ثابت می کند که محبت و مودت ایرانیان به امام علی (ع) و امامان از خاندان ایشان که اکنون جزء مهمی از هویت ملی آنان به شمار می رود بر خلاف برخی پندارها متعلق به سده ها و دوران های میانه و متاخر نظیر آل بویه و صفویه نیست بلکه ریشه در سیره اسلامی امام علی(ع) نسبت به ایرانیان و علاقمندی متقابل آنان به امام علی (ع) در همان صدر اسلام یعنی نیمه اول قرن اول هجری دارد.

**منابع و مآخذ**

قرآن کريم

نهج البلاغه

إبن أبي‌الحديد، عبدالحميد بن هبة الله (1404)،شرح نهج البلاغة،قم: مکتبة آية الله مرعشي نجفي (ره).

ابن أثير،علي بن أبي الكرم (1417)،الكامل في التاريخ،بيروت: دار الكتاب العربي.

ابن اثير،محمد بن عبدالکريم (1409)،اسد الغابة في معرفة الصحابة،بيروت: دار الفكر.

ابن الأعثم الكوفي،أحمد بن محمد (1411)،الفتوح،بيروت : دار الاضوا.

ابن تيميه حراني،احمد بن عبد الحليم(1419)،اقتضاء الصراط المستقيم،دراسة وتحقيق: ناصر عبد الكريم العقل،الناشر: دار عالم الكتب،بيروت،الطبعة: السابعة.

ابن حجر العسقلاني،أحمد بن علي (1415)،الإصابة في تمييز الصحابة،بيروت: دار الكتب العلميه.

ابن حجر العسقلاني،أحمد بن علي(1404)؛ تهذيب التهذيب،بيروت: دارالفکر.

ابن حجر عسقلاني،أحمد بن علي (1409هـ)،نزهة الألباب في الألقاب،الرياض: مكتبة الرشد.

ابن حنبل الشيباني،احمد بن محمد(1416)،مسند،قاهره: دار الحديث.

ابن حنبل شيباني،أحمد بن محمد (1422)،العلل و معرفة الرجال،الرياض: دار الخاني.

ابن عبدالبر،يوسف بن عبدالله (1412)؛ الاستيعاب في معرفة الاصحاب،بيروت: دارالجليل.

ابن عبدربه اندلسي (بي‌تا)،عقد الفريد،بيروت: دار الكتب العلميه.

ابن عساكر،أبي القاسم علي بن الحسن (1995)،تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل،بيروت: دارالفكر.

ابن عقيل،سيد محمد (1412)؛ النصائح الکافية لمن يتولي معاوية،قم،دارالثقافه.

ابن فقیه،احمد بن محمد (1415)،البلدان،محقق هادی،یوسف،بیروت :عالم الکتب،،1416.

ابن قتيبه دينوري،عبدالله بن مسلم (1410)،الامامة و السياسة،بيروت: دار الأضواء.

ابن قتيبه دينوري،عبدالله بن مسلم (1992)،المعارف،قاهره: الهيئة المصرية العامة للکتاب.

ابن کثير الدمشقى،اسماعيل بن عمر (1407)،البداية و النهاية،بيروت: دار الفكر.

ابن مجاور شيباني،يوسف بن يعقوب (1996)،تاريخ المستبصر،قاهره: مکتبه الثقافه الدينيه.

ابن منظور،محمد بن مکرم (1402)،مختصر تاريخ دمشق،دار النشر: دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر،دمشق.

ابن منظور،محمد بن مکرم (1405)؛ لسان العرب،قم: نشر ادب الحوزه.

ابن‌سعد،أبو عبد الله محمد (1410)،الطبقات الكبري،بيروت: دار الكتب العلميه.

ابو الفداء،اسماعيل بن علي (1417)،تاريخ أبي الفداء المسمي المختصر في أخبار البشر،بيروت: دار الکتب العلميه،منشورات محمد علي بيضون.

ابو زهره،محمد بن احمد (بي‌تا)،الامام زيد،مصر،دار الفکر العربي.

احمدي،کاميل(1400)،بررسي صلح‌مدار چالش هويت قومي در ايران،(مطالعه‌اي به شيوه GT در بين پنج گروه قومي ايران)،نشريه علمي مطالعات پژوهشي در علوم انساني و علوم اجتماعي،شماره ۶۳.

اذکائی،پرویز(پاییز 1377)،«خاندان شاهیه خوارزم»،ایران شناخت،ش10.

استرآبادی،محمد قاسم هندوشاه (1387)،تاريخ فرشته،(گلشن ابراهيمي)،محقق: نصیری،محمدرضا،تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

باعوني،شمس الدين (1415)،جواهر المطالب في مناقب الامام علي بن أبي طالب (ع)،قم : مجمع إحياء الثقافة الاسلاميه.

البلاذرى،أحمد بن يحيى (1417)،جمل من انساب الأشراف،بيروت: دار الفكر.

بلنیتسکی،آلکساندر مارکوویچ(1364)،خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)،ترجمه پرویز ورجاوند،تهران: دانشکده علوم توانبخشی.

بیرونی،محمد ابن احمد (1380)، الاثار الباقیه عن القرون الخالیه،،تحقیق و تعلیق: پرویز اذکایی - ناشر: میراث مکتوب - چاپ اول : تابستان ۱۳۸۰.

التليدي،عبد الله بن عبد القادر (1428)،الأنوار الباهرة بفضائل أهل بيت النبوي والذرية الطاهرة،تهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية.

ثقفي کوفي،ابراهيم بن محمد (1410ق)،قم : دار الكتاب الإسلامي‌،

جوهري،اسماعيل بن حماد (1407)؛ ‌صحاح اللغه،بيروت،دارالعلم للملايين.

حاجی حسینی،حسن (پاییز 1377)،تعالی هجران هویت و اغراقات اجتماعی،کتاب زنان،17.

حموي،ياقوت (1399ق)،معجم البلدان،بيروت : دار احياء التراث العربي.

حيدري نسب،محمد باقر(1396ش)،معاصر،تشيع درسيستان ازورود اسلام تا ابتداي غيبت صغري،تهران: زيتون سبز،چاپ اول.

خانیکی،هادی(1383)،هویت در ایران: رویکرد سیاسی اجتماعی فرهنگی و ادبی به هویت و بحران در ایران،تهران،جهاد دانشگاهی،پژوهشکده علوم انسانی اجتماعی.

الدينوري،أحمد بن داود (1960)،الأخبار الطوال،تحقيق : عبد المنعم عامر،مراجعة: الدكتور جمال الدين الشيال،بیروت : دار إحياء الكتب العربي.

الراغب الأصفهانى،حسين بن محمد (1412)،المفردات في غريب القرآن،بيروت: الدار الشاميه.

رافعی قزوینی،عبدالکریم بن محمد (1408ق)،التدوین فی اخبار قزوین،مصحح: عطاردی قوچانی،عزیزالله،بیروت: دار الکتب العلمية،منشورات محمد علي بيضون.

زاهد،سعيد (1384)،هويت ملي ايرانيان،نشريه: راهبرد ياس،شماره 4.

زرع پیما،شاهین(1396)،هویت اسلامی،مفهومی مهجور در جهان اسلام،خبرگزاری فارس.

الزمخشري،محمود بن عمر (1412)،ربيع الأبرار ونصوص الأخبار،تحقيق : عبد الأمير مهنا،بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

سيستاني،ملک شاه حسين،(1344ش)،احياء الملوک،به کوشش: ستوده،منوچهر،انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

السيوطي،جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (1425)،تاريخ الخلفاء،بيروت: مكتبة نزار مصطفى الباز.

الشرقاوي،عبد الرحمن (1407)،خامس الخلفاء عمر بن عبد العزيز،بيروت:‌ دار الكتاب العربي.

 الشمري،واثق،(2009) الزام الناصب في اثبات شتم علي بن ابي طالب عليه‌السلام،بيروت: دار سلوني

شهارى صنعانى،على بن عبد الله (1423)،بلوغ الأرب و كنوز الذهب في معرفة المذهب،عمان: مؤسسة الإمام زيد بن علي.

صنعانى،على بن عبد الله (1423)،بلوغ الأرب و كنوز الذهب في معرفة المذهب،عمان: مؤسسة الإمام زيد بن علي‏.

الطائی،علی(1396)،هجران هویت قومی در ایران،شادگان،نشر شادگان.

الطبري،أبو جعفر محمد بن جرير (1387)،تاريخ الأمم و الملوك،بيروت،دار التراث.

طريحي،فخرالدين بن محمدعلي (1375)،مجمع البحرين،تهران: مکتبة المرتضوية.

عبد البر،أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد (1412)،الاستيعاب فى معرفة الأصحاب،بيروت،دار الجيل.

 عبد الله،عادل كاظم (1428)،القول العلي في اثبات سبّ معاوية لسيدنا علي عليه‌السلام،بيروت : دار وادي السلام.

فروغی،اصغر(1381)،تاريخ غوريان،تهران :سمت.

فلوتن،فان(1965م)،السيادة العربية و الشيعة و الاسرائيليات في عهد بني اميه،ترجمه و تعليق: حسن ابراهيم حسن،محمد زکي ابراهيم،قاهره : مکتبة النهضة المصرية،الطبعة الثانية.

فولادی،محمد(اردیبهشت 1382)،هویت (واژه شناسی ) مجله دیدار آشنا،شماره 35.

الفيومي،أحمد بن محمد (بي‌تا)،المصباح المنير في غريب الشرح الكبير،بيروت: المكتبة العلميه.

قاضی صاعد اندلسی،ابوالقاسم (1376)،التعریف بطبقات الامم،تصحیح ‌غلامرضا جمشیدنژاد اول،تهران: دفتر شر میراث مکتوب و مؤسسه انتشارات هجرت.

القزوینی،زكريّا بن محمّد بن محمود(1998)،آثار البلاد و اخبار العباد،بيروت : دار صادر

قمى،حسن بن محمد بن حسن (1385)،تاريخ قم،ترجمه: قمي،حسن بن على،محقق: محمد رضا انصاري قمي،قم: كتابخانه آيت الله العظمي مرعشي نجفي.

قندوزي،سليمان بن ابراهيم (1384)،ينابيع المودة لذو القربى،نجف: مكتبة الحيدريه.

کچوئيان،حسين (1387)،تطورات گفتمان‌هاي هويتي ايران: ايراني در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد.تهران،نشر ني.

کنجي الشافعي‌،محمد بن يوسف (1404)،كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب‌،تهران: دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام.

المجلسي،محمد باقر (1403)،بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار،تحقيق: محمد الباقر البهبودي،بیروت: مؤسسة الوفاء.

محقق ارزگاني،قربانعلي(1390)،بررسي ريشه هاي تاريخي تشيع در افغانستان،قم: آشيانۀ مهر،1390.

مسعودي،على بن الحسين (1409)،مروج الذهب و معادن الجوهر،قم: دار الهجرة.

مسعودي،علي بن الحسين (1384)،اثباة الوصيه،قم: انصاريان.

مسلم بن حجاج نيشابوري،صحيح،بيروت: دار احياء التراث العربي.

مغربي،قاضي نعمان‏ (1409)،شرح الاخبار في فضائل الأئمة الأطهار(ع‏)،قم: دفتر انتشارات اسلامي.

مقريزي،احمد بن علي (1418ق)،المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و آلاثار،بيروت: دار الکتب العلمية،منشورات محمد علي بيضون.

مقريزي،تقي الدين احمد بن علي (1937)؛ النزاع و التخاصم،مصر: المطبعة الابراهيميه.

منقري،نصر ابن مزاحم (1404)،وقعة صفّين،قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.

النسائي،أحمد بن شعيب (1406)،خصائص اميرمؤمنان علي بن أبي طالب،الکويت: مكتبة المعلا.

النويري،نهاية الأرب في فنون الأدب،قاهره : المؤسسة المصرية العامة.الانوار العلويه

هران الحداء،أمين بن صالح (2013)،ايقاف الناظرين علي سب الأمويين لأميرالمؤمنين وآله الطاهرين،صنعاء.

 الهلالي،سليم بن قيس،(1422)،كتاب سليم بن قيس الهلالي،تحقيق : محمد باقر الأنصاري الزنجاني،قم: دليل ما.

اليعقوبي،أحمد بن أبي يعقوب (بي‌تا)،تاريخ اليعقوبي،بيروت: دار صادر.

<https://www.valiasr-aj.com>

<http://lib.eshia.ir.>

<https://fa.wikifeqh.ir>

<https://rch.ac.ir/article/Details/8830>

**The long-standing fusion of the identity of Iranians with the affection of the Prophet's (PBUH) family (A case study of the confrontation of important regions of Iran with insulting Imam Ali (AS) in the first century of Hijri)**

Mohammad Reza Zare Khormizi [[2]](#footnote-2)

Abstract

 Insulting, cursing, and publicly slandering Imam Ali (a.s.) began in 35 Hijri, corresponding to Mu'awiya's disobedience to the caliphate of Imam Ali (a.s.), and from 41 onwards, with the seizure of power in his hands, the heresy of insulting Imam Ali (a.s.) became official. It was preached and promoted until the year 50, but from that year onwards, it entered the stage of compulsion, especially in the sermons of Friday prayers, and this practice continued until the arrival of the caliphate of Umar bin Abd al-Aziz and the cancellation of the heresy of insulting Imam Ali (a.s.) in Safar 99, although after him, it continued until the end. The destruction of the Umayyad tribe continued in different directions. During this period, the areas under the rule of the Umayyads followed the heresy of insulting Imam Ali (a.s.), except for the people of six geographical regions who were in sync with the Ahl al-Bayt Nabi (p.a.) in Medina and the Shiites of Imam Ali (a.s.). In Kufa, they did not accept this disgrace and refused to speak ill of Imam Ali (a.s.). These six regions, including Sistan, Qazvin, Qom, Ray, Khwarezm, and Ghor, were located in the geographical area of ancient Iran, and they proved this very well that the part that could be From the time of acceptance of Islam, the Iranians had respect for the Ahl al-Bayt of the Prophet (pbuh), which was expressed in the form of adherence to the Ahl al-Bayt (pbuh) school (Shia) in the identity of Their ambition crystallized. Key words: loyalty to Ahl al-Bayt (AS), identity of Iranians, insult to Imam Ali (AS).

1. . عضو هیأت علمی دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع). khormizi@abu.ac.ir [↑](#footnote-ref-1)
2. . Member of the faculty of Ahl al-Bayt International University. khormizi@abu.ac.ir [↑](#footnote-ref-2)